

مقصود از
جمهوریت به عنوان
حلقه گمشده یا
یک خواست در
تاریخ حرکت‌ها
و جنبش‌های
اجتماعی در دو
قرن اخیر ایران، این
است که جامعه
ایرانی به دنبال
ایجاد شرایط و
فضا و امکانی بوده
است تا خواست و
اراده مردمی بتواند
به صورت مؤثر و
پایدار در فرایندهای
کلان تصمیم‌گیری
مشارکت فعال
و تأثیرگذاری
تعیین‌کننده در
عرصه سیاسی و
امر سیاسی داشته
باشد.

و درجات مختلف شاهد بود.
قیام پانزده خرداد با محوریت روحانیت انقلابی رخ داد، در این قیام اندیشه
اسلام انقلابی صورت هژمونیک داشت؛ در این قیام نیز به انحاء و صور مختلف
حضور سه مؤلفه سابق‌الذکر (البته به مراتب و در لایه‌های مختلف و با درجات متفاوت از
تصریح و برجستگی) دیده می‌شود.

انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین رویداد مردمی تاریخ ایران بود. در سراسر تاریخ
درازاآهنگ این سرزمین هیچ حرکت اجتماعی سیاسی فراگیر و تأثیرگذار و
تغییردهنده با این اندازه از حضور و همبستگی مردمی دیده نشده بود. انقلاب
اسلامی از این منظر و نیز از برخی زوایای دیگر یک اتفاق بی‌همتا در پهنه تاریخ
این سرزمین کهن بوده است.

در انقلاب اسلامی ایران، طبقات و اقشار و گروه‌ها و لایه‌های مختلف اجتماعی
و با نسبت‌های مختلف حضور داشتند. با وجود تنوع طبقاتی و اجتماعی مردم
شرکت‌کننده در انقلاب، چتر هژمونیک تشیع انقلابی نوعی وحدت کلی و
فراگیر بر این کثرت پدید آورده بود.

سه مفهوم بنیادین «استقلال»، «عدالت» و «جمهوریت» در حرکت انقلابی
مردم در سال ۱۳۵۷ نیز حضور داشت و خودنمایی می‌کرد. چرا چنین مدعایی را
عنوان می‌کنیم؟ فارغ از اینکه مطالباتی چون استقلال و عدالت خواهی در متن
شعارهای مردم وجود داشت، نفس حضور بی‌سابقه و حیرت‌انگیز و تعیین‌کننده
توده‌های مردم در متن طوفان بزرگ انقلاب، بیان بی‌سابقه جمهوریت بود. در
پاسخ به پرسشی که طرح شد باید به نسبت میان انقلاب اسلامی و حلقه‌های
گمشده سه‌گانه پیشین و وضع تاریخی جامعه ایران توجه کرد. انقلاب اسلامی
به منظور پاسخ‌گویی به یک نیاز بزرگ و تغییر وضع تاریخی بود که رخ داد. این
وضع تاریخی که از آن سخن می‌گوییم چه مشخصاتی داشت؟

انقلاب اسلامی و بن بست شبه‌مدرنیته در ایران

در پی تهاجم استعمار غرب مدرن به منظور
تحت سلطه قرار دادن ایران، تهاجمی که از اواسط
دوران فتح‌لیشاه قاجار آغاز شد و به تدریج
به صورت سیستماتیک بسط یافت، با روی کار
آمدن رژیم پهلوی به تأسیس فورماسیون (صورت‌بندی)

تاریخی ای منجر شد که آن را می‌توان نوعی «شبه‌مدرنیته» نامید؛ نوعی انتقال از
یک عالم تاریخی (یعنی عالم ایرانی اسلامی که تاریخ ایران پس از اسلام در هیئت آن فعلیت
یافته بود و جلوه‌های شکوهمند شعر و نثر و ادب و حکمت و عرفان در زبان فارسی در ذیل این عالم
تحقق یافته بود) به عالم تاریخی دیگری (عالم «شبه‌مدرنیته» یا تجددمآبی) رخ داد؛ یعنی
در یک فرایند تقریباً دو بیست ساله که حدود سال‌های دهه ۱۲۲۰ هجری قمری
آغاز شد و بر اثر دخالت‌های نظام جهانی سلطه (و نیز به سبب ضعف و فتوری که عالم